اَلدَّرسُ الرّابِعُ برگرد

تأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ

اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿ اَلرَّحْمٰنُ * عَلَّمَ الْقُرآنَ * خَلَقَ الإنسانَ *عَلَّمَهُ البَيانَ ﴾ اَلرَّحمٰن: ۱ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفيروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخندق

اَلْمُفرَداتُ الْفارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ مُنذُ الْعَصرِ الْجاهِليِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إلَى الْعَرَبيَّةِ أَلفاظٌ فارِسيَّةٌ كَثيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجارَةِ وَ دُخولِ الْإيرانيّينَ في الْعِراقِ وَ الْيَمَنِ، معرف بالعلميّة

واژگان فارسی از دورهٔ جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسیِ بسیاری به علّت بازرگانی و ورودِ ایرانیان در عراق و یمن به عربی منتقل (ترجمه) شد.

وَ كانَتْ تِلكَ الْمُفرَدات تَرتَبِطُ[44] بِبَعضِ الْبَضائِعِ الَّتي ما كانَتْ عِندَ الْعَرَبِ كَالْمِسكِ وَ الدّيباجِ.

و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می‌شد که عرب نداشت؛ مانند مشک و ابریشم

(و آن واژگان در ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود)

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفارِسيَّةِ إلَى الْعَرَبيَّةِ بَعْدَ انْضِمامِ إيران إلَى الدَّولَةِ الْإسلاميَّةِ.

و این انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدّت یافت.

وَ في الْعَصرِ الْعَبّاسيِّ ازْدادَ نُفوذُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ

در دورهٔ عباسی نفوذ زبان فارسی افزایش یافت

وَ كانَ لِإبْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظيمٌ في هذَا التَّأثيرِ، فَقَد نَقَلَ عَدَداً مِنَ الْكُتُبِ الْفارِسيَّةِ إلَى الْعَرَبيَّةِ، مِثلُ كَليلَة وَ دِمنَة.

معرف بالعلميّة — معرف بالعلميّة

و ابن مقفّع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشـــت،[او] تعدادی از کتاب‌های فارســـی را مانندِ کلیله و دمنه به عربی ترجمه کرد.

---

[44] اِرْتَبَطَ بِـ : ارتباط داشت (مضارع :يَرْتَبِطُ /امر :إرْتَبِطْ /مصدر:اِرْتِباط)

اَلْبَضائِعِ الَّتي: کالاهایی که یا کالاها که / الّتي بعد از اسم دارای «ال»به معنای «که» در نقش صفت- البضائع: معرفه به ال است ولی هنگام ترجمه می‌توان از «ی»وصف ساز استفاده کرد، می‌توان استفاده نکرد.

DaneshSad دانش صد

معرف بالعلميّة معرف بالعلميّة
وَ لِلْفيروزآباديِّ مُعْجَمٌ مَشْهورٌ بِاسْمِ الْقاموسِ يَضُمُّ مُفْرَداتٍ كَثيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ.
و فیروزآبادی لغت‌نامهٔ مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در برمی‌گیرد. (شامل می‌شود)

معرف بالعلميّة
و قَدْ بَيَّنَ عُلَماءُ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ وَ الْفارِسيَّةِ أَبعادَ هٰذَا التَّأثيرِ فِي دِراساتِهِمْ[۴۵]، فَقَدْ أَلَّفَ الدُّكتورُ ألتّونجيُّ كِتاباً يَضُمُّ الْكَلِماتِ الْفارِسيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ سَمّاهُ «مُعْجَمَ[۴۶] الْمُعَرَّباتِ الْفارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ».
و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در مطالعات خود آشکار کرده‌اند (توضیح داده‌اند)، پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسیِ عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «مُعْجَمَ الْمُعَرَّباتِ الْفارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أَمَّا الْكَلِماتُ الْفارِسيَّةُ الَّتي دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصواتُها وَ أَوزانُها، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفْقاً لِأَلسِنَتِهِم، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُروفَ الْفارِسيَّةَ الَّتي لا توجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلىٰ حُروفٍ قَريبَةٍ مِن مَخارِجِها؛ مِثْلُ:
پَرديس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرْشَف و ...
اما کلمه‌های فارسی که در زبان عربی وارد شد پس صداها و وزن‌هایشان دگرگون شد و عرب‌ها آنها را -آن کلمات را- بر اساس زبان خود بر زبان آوردند پس حروف فارسی‌ای را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (وجود ندارد) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کرده‌اند؛ مانند: پَردیس ← فِردَوس، مِهرگان ← مِهرَجان، چادُرشَب ← شَرْشَف و ...

وَ اشتَقّوا مِنها كَلِماتٍ أُخرىٰ، مِثلُ «يَكنِزونَ» فِي آيَةِ ﴿ ... يَكْنِزونَ الذَّهَبَ وَ الفِضَّةَ ... ﴾ مِن كَلِمَةِ « گنج» اَلْفارِسيَّةِ.[۴۷]
و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیهٔ -{ و طلا و نقره انباشته می‌کنند...}- از کلمهٔ «گنج» فارسی.

عَلَينا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبادُلَ الْمُفرَداتِ بَيْنَ اللُّغاتِ فِي الْعالَمِ أَمرٌ طَبيعيٌّ يَجْعَلُها غَنيَّةً فِي الْأُسْلوبِ وَ الْبَيانِ، وَ لانَستَطيعُ أَن نَجِدَ لُغَةً بِدونِ كَلِماتٍ دَخيلَةٍ؛
ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) بیابیم؛

كانَ تَأثيرُ اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ قَبلَ الْإِسلامِ أَكثَرَ مِن تَأثيرِها بَعدَ الْإِسلامِ، وَ أَمّا بَعْدَ ظُهورِ الْإِسلامِ فَقَدِ ازْدادَتِ الْمُفرَداتُ الْعَرَبيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ بِسَبَبِ انتِشارِ الْإِسلامِ وَ الثَّقافَةِ الْإِسلاميّةِ وَ اسْتِخدامِ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ فِي العِلمِ وَ الدّينِ وَ الإدارَةِ.
اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیش‌تر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل گسترش اسلام و فرهنگ اسلامی و به کارگیری زبان عربی در علم، دین و مدیریّت افزایش یافت.



[۴۵] **الدِّراساتِ**: مطالعات
[۴۶] لغت‌نامه , قاموس/ فرهنگ‌نامه / حروف **المُعْجَم** :حروف هجاء ، حروف الفبائی
[۴۶] سوره توبه: ٤ ،**يكنزون** «از ماده «کنز» به **معنای** گنج است،
ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

DaneshSad دانش صد

✿ اَلْمُعجَم ✿ برگرد

إدارَة : اداره کردن، مدیریت
مصدر من باب «إفعال»

اِزْدادَ : افزایش یافت (مضارع :يَزْدادُ)

اِستِخدام : به کارگیری
مصدر من باب «اِستِفعال»

اِشْتَدَّ : شدّت گرفت (مضارع :يَشْتَدُّ)

اِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع :يَشْتَقُّ)

اِنتِشار : گسترش

بر وزن «اِفتَعَلَ»
فعل ماضٍ من باب «اِفتِعال»

اِنْضِمام : پیوستن (اِنْضَمَّ، يَنْضَمُّ)
مصدر من باب «اِنفِعال»

بَيَّنَ : آشکار کرد (مضارع :يُبَيِّنُ)
فعل ماضٍ من باب «تفعيل» بزيادة حرف واحد

تَغَيَّرَ : دگرگون شد(مضارع :يَتَغَيَّرُ)
فعل ماضٍ من باب «تفعُّل» بزيادة حرفين

الثَّقافَةِ الْإسلاميّة: فرهنگ اسلامی

دَخيل : وارد شده

ديباج : ابریشم

مُعَرَّب : عربی شده

مُفرَدات : واژگان

مِسْك : مُشک

نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع :يَنْطِقُ)

نَقَلَ : منتقل کرد، ترجمه کرد
(مضارع :يَنْقُلُ)

وَفْقاً لِـ : بر اساسِ

يَضُمُّ : در برمی‌گیرد (ماضی: ضَمَّ)

🕮 حَولَ النَّص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأسئِلَةِ التّاليَةِ مُستَعيناً بالنَّصِّ.

١- لِماذَا ازْدادَتِ الْمُفرَداتُ الْعَرَبيَّةُ في اللُّغَةِ الْفارِسيَّةِ بَعْدَ ظُهورِ الْإسلامِ؟
چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

✍ **قَدِ ازْدادَتِ بِسَبَبِ انتِشارِ الْإسلامِ وَ الثّقافَةِ الْإسلاميّةِ وَ اسْتِخدامِ اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ فِي العِلمِ وَ الدّينِ وَ الإدارَةِ.**

٢- بَعْدَ أَيِّ حادِثٍ تاريخيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِماتِ الْفارسيَّةِ إِلَى الْعَرَبيَّةِ؟
بعد از کدام واقعهٔ تاریخی انتقال کلمات فارسی به عربی شدّت گرفت؟

✍ **اشْتَدَّ بَعْدَ انْضِمامِ إيران إِلَى الدَّولَةِ الْإسلاميَّةِ.**

٣- مَنْ هوَ مُؤَلِّفُ « مُعْجَمِ الْمُعَرَّباتِ الْفارِسيَّةِ في اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ»؟
گردآورندهٔ « لغت‌نامهٔ معربات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟

✍ **الدُّكتورُ ألتونجيُّ**

٤- مَتىٰ دَخَلَتِ الْمُفرَداتُ الْفارِسيَّةُ في اللُّغَةِ الْعَرَبيَّةِ؟
کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟

✍ **دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبيَّةَ مُنذُ الْعَصرِ الْجاهِليِّ.**

٥- بِأيِّ سَبَبٍ نُقِلَتِ الْمُفرَداتُ الْفارِسيَةِ إِلَى الْعَرَبيَّةِ؟
به چه علتی واژگان فارسی به عربی منتقل شده است؟

✍ **نُقِلَتِ بِسَبَبِ التِّجارَةِ وَ دُخولِ الْإيرانيّينَ في الْعِراقِ وَ الْيَمَنِ.**

٦- أَيُّ شَيءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنيَّةً في الْأُسْلوبِ وَ الْبَيانِ؟
چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنیّ می‌سازد؟

✍ **تَبادُلَ الْمُفرَداتِ بَيْنَ اللُّغاتِ في الْعالَمِ**

DaneshSad دانش صد

إعلَموا برگرد

اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ امّا اسمِ **نکره**، **ناشناخته** است.
مهم ترین نشانهٔ اسم معرفه داشتن «**الـ** » است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ :معلّمی آمد. جاءَ **الْـ**مُدَرِّسُ .معلّم آمد.
وَجَدْتُ قَلَماً .قلمی را یافتم . وَجَدْتُ **الْـ**قَلَمَ .قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن»ترجمه کرد؛ مثال :
رَأَیتُ **أَفراساً** . کانَتِ **الْأفراسُ** جَنبَ صاحِبِها.
اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم «نکره» معمولاً تنوین (ـً ،ـٍ ، ـٌ) دارد؛ مثال :رَجُلاً، رَجُلٍ و رَجُلٌ
در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید : مردی آمد. / **یک** مرد آمد. / **یک** مردی آمد.
معادل عربی هر سه جملهٔ بالا می شود :جاءَ **رَجُلٌ**.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «**اسم عَلَم**» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند :هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...
اسم عَلَم، مانند :عَبّاسٌ، کاظِمٌ و حُسَینٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

خراسانیّ: نکره – الخراسانیّ: معرفه به ال – الخراسان: معرفه علم

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید .گاهی **خبر** تنوین دارد؛ مثال:
اَلْعِلْمُ کَنْزٌ . دانش گنج است. فَریقُنا فائِزٌ . تیم ما برنده است.
در دو مثال بالا کنزٌ و فائزٌ تنوین دارد؛ امّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

خبری که صفت یا مضاف الیه نداشته باشد، **معدودها**، **موصوف یاصفت** -یکی از این دو-، قیدهای حالت، بعضی از موارد مثل: جدّا، جیّداً، أیضاً و ... ، هنگام ترجمه «ی» نکره نمی گیرند.

DaneshSad دانش صد

اِختَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرجِمْ ما يَلي حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعرِفَةِ وَ النَّكِرَة.

۱- ﴿اَللّٰهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نورِهِ كَمِشكاةٍ[۴۸] فيها مِصباحٌ الْمِصباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوكَبٌ دُرِّيٌّ[۴۹]﴾ الجملةُ بعد النكرة

النّور: ۳۵ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مَثَلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه‌ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲- ﴿أَرسَلْنا إِلىٰ فِرعَونَ رَسولاً ۞ فَعَصىٰ فِرعَونُ الرَّسولَ ... ﴾ اَلْمُزَّمِّل: ۱۵و۱۶

رسولی نزد فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

۳- عالِمٌ يُنتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيرٌ مِنْ أَلْفِ عابِدٍ. رسولُ اللهِ ﷺ الجملة بعد النكرة — مبتدا — خبر

دانشمندی که از علم او بهره برده می‌شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.

إعلَموا

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضارِعِ(۱)

ادوات ناصبه+ مضارع منصوب

حروف «أَنْ :که» و «كَي، لِ لِكَي، حَتَّى: تا، برای‌اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «**مضارع التزامی**» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحاوِلونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحاوِلوا: که تلاش کنند
تَفْرَحونَ: شاد می شوید	لِكَي تَفْرَحوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	كَي يَذْهَبْنَ: تا بروند

فعل مضارعِ دارای «لَنْ» **معادلِ** «آیندهٔ منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنالونَ :دست می یابید	لَنْ تَنالوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند.[۵۰]

اِختَبِرْ نَفْسَكَ (۲): ترجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَديثَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرسِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعالَ الْمُضارِعَةَ.

۱- ﴿ وَ عَسىٰ أَنْ تَكْرَهوا شَيئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسىٰ أَنْ تُحِبّوا شَيئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ ﴾ البقرة: ۲۱۶

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است.[۵۱]

---

[۴۸] **اَلْمِشْكاة:** چراغدان

[۴۹] **اَلدُّرِّيّ:** درخشان

[۵۰] آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست؛ امّا خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانهٔ انتهای فعل های «يَفعَلُ، تَفعَلُ، أَفعَلُ و نَفعَلُ » را تغییر می دهند. ⇦ «... يَفعَلَ، ... تَفعَلَ، ... أَفعَلَ و... نَفعَلَ »
و حرف نون را در انتهای فعل های «يَفعَلونَ، يَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلينَ » حذف می‌کنند.
این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعل جمع مؤنّث «يَفعَلْنَ» و «تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

[۵۱] و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، (ترجمه فولادوند)

DaneshSad دانش صد

۲- ﴿ أَنْفِقوا مِمّا رَزَقْنا [۵۲]كُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لا بَيْعٌ فيهِ وَ لا خُلَّةٌ[۵۳] ... ﴾ البقرة: ٢٥٤
از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی ...

۳- مِنْ أَخْلاقِ الْجاهِلِ الْإِجابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمُعارَضَةُ[۵۴] قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِما لا يَعْلَمُ. اَلْإِمامُ الصّادِقُ عليه السلام (أعلام الدين : ٣٠٣)
ازخوی‌های نادان است: پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود، مخالفت کردن قبل ازاینکه بفهمد و حکم دادن به آنچه که نمی‌داند. (از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت برمی‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.)

اَلتَّمارين برگرد

اَلتَّمرينُ الْأَوَّلُ:عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ. ✓ ✘

الجملة بعد النكرة
١- اَلْمِسْكُ عِطْرٌ يُتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزلانِ. ✓
مشک، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود.

الجملة بعد النكرة
٢- اَلشَّرشَفُ قِطعَةُ قُماشٍ تُوضَعُ عَلَى السَّريرِ. ✓
ملافه، تکه پارچه‌ای است که روی تخت گذاشته می‌شود.

٣- اَلْعَرَبُ يَنطِقونَ الْكَلِماتِ الدَّخيلَةَ طِبقَ أَصلِها. ✘
عرب‌ها کلمات وارد شده را مطابق اصل و ریشه‌اش به زبان می‌آورند.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِئاتُ الْكَلِماتِ الْمُعَرَّبَةِ ذاتُ الْأُصولِ الْفارِسِيَّةِ. ✓
صدها کلمهٔ عربی شده دارای ریشهٔ فارسی در زبان عربی وجود دارد.

الجملة بعد النكرة
٥- أَلَّفَ الدُّكتورُ أَلتُّونجيُّ كِتاباً يَضُمُّ الْكَلِماتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ✘
دکتر التونجی کتابی نگاشت که کلمات ترکیِ عربی شده را در زبان عربی در برمی‌گرفت.

اَلتَّمرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْعِبارَةَ الْفارِسِيَّةَ الْمُناسِبَةَ لِلْعِبارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

١- تَجري الرِّياحُ بِما لا تَشتَهي[۵۵] السُّفُنُ.	هر چه پیش آید خوش آید.
٢- اَلْبَعيدُ عَنِ الْعَينِ، بَعيدٌ عَنِ الْقَلْبِ	کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.
٣- أَكَلْتُمْ تَمْري وَ عَصَيْتُمْ أَمري.	گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.
٤- خَيْرُ الْكَلامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ.	نمک خورد و نمکدان شکست.
٥- اَلصَّبْرُ مِفتاحُ الْفَرَجِ.	از دل برود هر آنکه از دیده رود.
٦- اَلْخَيْرُ فِي ما وَقَعَ.	بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای/ وگر جامه بر تن دَرَد ناخدای

---
[۵۲] **رَزَقَ:** روزی داد
[۵۳] **خُلَّة:** دوستی
[۵۴] **مُعارَضَة:** مخالفت – نکته: بهتر است مصادری مثل «الإجابة، المُعارَضَة و الحُكم» را به شکل مصدر ترجمه کنیم.
[۵۵] **تَشتَهي:** می‌خواهد، میل دارد

۱- تَجرِي الرِّياحُ بِما لا تَشتَهِي السُّفُنُ. بادها به آنچه (سمتی) کشتی‌ها تمایل ندارند، جریان دارند(می‌وزند)

✍ **بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَد ناخدای**

۲- اَلْبَعيدُ عَنِ الْعَينِ، بَعيدٌ عَنِ الْقَلْبِ كسی که دور از چشم هست، از دل دور است.

✍ **از دل برود هر آنکه از دیده رود.**

۳- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمرِي. خرما خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.

✍ **نمک خورد و نمکدان شکست.**

٤- خَيْرُ الْكَلامِ ما قَلَّ وَ دَلَّ[٥٦]. بهترین سخن آن است که کم و راهنما باشد.

✍ **کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.**

٥- اَلصَّبْرُ مِفتاحُ الْفَرَجِ. صبر کلید گشایش است.

✍ **گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.**

٦- اَلْخَيْرُ فِي ما وَقَعَ[٥٧]. خیر و خوبی در آن چیزیست که اتفاق افتد.

✍ **هر چه پیش آید خوش آید.**

اَلتَّمرينُ الثّالثُ: أَجِبْ عَنِ الْأسئِلَةِ التّاليَةِ حَسَبَ الصُّوَرِ.



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلّابُ إِلَى الْمَدرَسَةِ؟ **بِالْحافِلَةِ.**
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟ با اتوبوس



فِي أَيِّ بِلادٍ تَقَعُ هٰذِهِ الْأَهرامُ؟ **في مِصرَ**
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر



كَيفَ الْجَوُّ في أَردبيل في الشِّتاءِ؟ **بارِدٌ.**
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



لِمَنْ هٰذَا التِّمثالُ؟ **لسيبَوَيْه.**
این مجسمه از آنِ کیست؟ از سیبویه



هَل تُشاهِدُ وَجْهاً في الصّورَةِ؟ **نَعَمْ. أُشاهِدُ وَجهاً.**
آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره‌ای را می‌بینم.



ماذا تُشاهِدُ فَوقَ النَّهرِ؟ **أُشاهِدُ جِسْراً.**
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پُلی می‌بینم.

---

[٥٦] فعل بعد از موصول «مَن و ما» به صورت مضارع التزامی معنا می شود. «خیر» در این عبارت اسم تفضیل است.

[٥٧] «الخیر» در این عبارت «مصدر» است. بطور کلی بدانید هرگاه «خیر و شر» با «ال» همراه باشند، اسم تفضیل نیستند.

DaneshSad دانش صد

التَّمرينُ الرَّابِعُ:

أ: عَيِّنِ التَّرجَمةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَة.

١. سَمِعْتُ صَوتاً عَجيباً.	صدای عجیبی را شنیدم.	☑	صدای عجیب را شنیدم.	☐
٢. وَصَلْتُ إلَى الْقَريَةِ.	به روستایی رسیدم.	☐	به روستا رسیدم.	☑
٣. نَظْرَةٌ إلَى الْماضي	نگاهی به گذشته	☑	نگاه به گذشته	☐
٤. اَلْعِبادُ الصّالِحونَ	بندگانی درستکار	☐	بندگانِ درستکار	☑
٥. اَلسِّوارُ الْعَتيقُ	دستبندِ کهنه	☑	دستبندی کهنه	☐
٦. اَلتّاريخُ الذَّهَبيُّ	تاریخی زرّین	☐	تاریخِ زرّین	☑

ب: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الْمَعْرِفةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ في ما أُشيرَ إلَيهِ[٥٨] بِخَطٍّ.





معرّف بالعلمية | معرّف بالعلمية | معرّف بالعلمية | معرفة بال

سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيونسكو مَسجِدَ الْإمامِ وَ قُبَّةَ قابوسٍ في قائِمَةِ التُّراثِ الْعالَميِّ[٥٩]

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد. **قابوس : معرفه / التُّراثِ: معرفه**





معرّف بالعلمية | معرّف بالعلمية | نكرة

عِمارَة خسرو آباد في سَنَندَجَ تجْذِبُ سُيّاحاً.

عمارت خسروآباد در سنندج گردشگرانی را جذب می‌کند.

معرّف بالعلمية | معرّف بالعلمية | نكرة

حَديقَةُ شاهزاده قُرْبَ كِرمانَ جَنَّةٌ في الصَّحراءِ.

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی دربیابان است.

سنندج،کرمان: معرفه / سُياحاً: نكره / جَنَّةٌ: نكره



معرّف بالعلمية | معرّف بالعلمية

مَعْبَدُ كُردكُلا[٦٠] في مُحافَظَةِ مازَندَران أَحَدُ الْآثارِ الْقَديمَةِ.

تکیهٔ کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

كُردكلا، مازَندَران: معرفه

---

[٥٨] **أُشيرَ إلَيهِ:** به آن اشاره شده است.

[٥٩] **قائِمَةُ التُّراثِ الْعالَميِّ:** لیست میراث جهانی

[٦٠] **تكيهٔ كردكُلا**، از آثار ملّی ایران در شمال شهرستان جویبار

DaneshSad دانش صد

التَّمرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحيحَةَ حَسَبَ الْفِعلِ الْماضي.

الْفِعْلُ الْماضي	اَلْفِعْلُ الْمُضارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	اَلْمَصدَر	اِسْمُ الْفاعِلِ
وافَقَ : موافقت کرد (من باب مفاعلة)	يوافِقُ ☑	وافِقْ ☑	توفيق	مُوافِق ☑
	يُوَفِّقُ	وَفِّقْ	مُوافَقَة ☑	مُوَفَّق
تَقَرَّبَ : نزدیکی جست (من باب تَفَعُّل)	يُقَرِّبُ	قَرِّبْ	تَقَرُّب ☑	مُقَرِّب
	يَتَقَرَّبُ ☑	تَقَرَّبْ ☑	تَقريب	مُتَقَرِّب ☑
تَعارَفَ : شناخت (من باب تفاعُل)	يَتَعَرَّفُ	تَعارَفْ ☑	مُعارَفَة	مُتَعارِف ☑
	يَتَعارَفُ ☑	اِعْرَفْ	تَعارُف ☑	مُعَرِّف
اِشْتَغَلَ : کار کرد (من باب افتعال)	يَنْشَغِلُ	اِشْتَغِلْ ☑	اِنْشِغال	مُشْتَغِل ☑
	يَشْتَغِلُ ☑	اِنْشَغِلْ	اِشْتِغال ☑	مُنْشَغِل
اِنْفَتَحَ : باز شد (من باب انفعال)	يَفْتَتِحُ	اِنْفَتِحْ ☑	اِسْتِفتاح	مُتَفَتِّح
	يَنْفَتِحُ ☑	تَفَتَّحْ	اِنْفِتاح ☑	مُنْفَتِح ☑
اِسْتَرْجَعَ : پس گرفت (من باب استفعال)	يَسْتَرْجِعُ ☑	اِسْتَرْجِعْ ☑	اِرْتِجاع	مُسْتَرْجِع ☑
	يَرْتَجِعُ	راجِعْ	اِسْتِرْجاع ☑	مُرَجِّع
نَزَّلَ: پایین آورد (من باب تفعيل)	يُنَزِّلُ	اِنْزِلْ	نُزول	مُنَزِّل ☑
	يُنَزِّلُ ☑	نَزِّلْ ☑	تَنْزيل ☑	نازِل
أَكْرَمَ : گرامی داشت (من باب إفعال)	يُكْرِمُ ☑	أَكْرِمْ ☑	إكْرام ☑	أَكْرَم
	يُكَرِّمُ	كَرِّمْ	تَكريم	مُكْرِم ☑

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: تَرْجِمِ الْآياتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

فعل‌های مضارع منصوب داخل کادرقرار داده شده است

۱- ﴿... فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللّٰهُ بَيْنَنا ...﴾ اَلْأعراف: ۸۷ ← (فِعلَ الْأمرِ)

صبرکنید تا خداوند میان ما **داوری کند**. ← اصْبِرُوا

۲- ﴿... يُريدونَ أَنْ يُبَدِّلوا كَلامَ اللّٰهِ ...﴾ اَلْفَتح: ۱۵ ← (اَلْمُضافَ إلَيْهِ)

می‌خواهند کلام خداوند را **عوض کنند**. ← اللّٰهِ

۳- ﴿هُوَ الَّذي يُصَلّي عَلَيْكُمْ وَمَلائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ ...﴾ اَلْأحزاب: ۴۳ ← (اَلْجارّ وَ الْمَجرورَ)

او کسی است که خود و فرشتگانش بر شما درود می‌فرستند تا [خداوند] شما را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی برآوَرَد.

← عَلَيْكُمْ، مِنَ الظُّلُماتِ، إِلَى النُّورِ

۴- ﴿... لِكَيْلا تَحزَنوا عَلىٰ ما فاتَكُمْ ...﴾ آلُ عِمرانَ: ۱۵۳ ← (اَلْفِعلَ الماضِي)

اسم موصول

تا بر آنچه که از دست داده‌اید، **اندوهگین نشوید**. ← فاتَ

۵- ﴿لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّىٰ تُنْفِقوا مِمّا تُحِبُّونَ ...﴾ آلُ عِمران: ۹۲ ← (اَلْفِعلَ الْمُضارِعَ)

به نیکی **دست نخواهید یافت** تا از آنچه دوست می‌دارید **انفاق کنید**. ← لَنْ تَنالُوا/ حَتّى تُنْفِقوا/ تُحِبُّونَ

يُصَلّي :درود می‌فرستد/ **لِكَيْلا**: لِكَی + لا (لای نفی) / **فاتَ**: از دست رفت / **لَنْ تَنالوا**: دست نخواهید یافت / (نال =حَصَلَ عَلىٰ)≠فقد

DaneshSad دانش صد

اَلتَّمرينُ السّابِعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هٰذِهِ الْأَسْماءِ.

فَرَس(اسب): أَفراس	**أَثَر**(نشان): آثار	**تاريخ**(تاريخ): تَواريخ
قَرْيَة(دهكده): قُرىٰ	**عَبْد**(بنده): عِباد	**دَوْلَة**(كشور،حكومت): دُوَل
مِثْل(همسان،مشابه): أَمثال	**مَلْعَب**(ورزشگاه):مَلاعِب	**رَسول**(فرستاده): رُسُل
كتاب: كُتُب	**سِنّ**(دندان): أَسنان	**سَمَك**(ماهی): أَسماك
جِذْع(تنه): جُذوع	**جَناح**(بال): أَجْنِحَة	**فَم**(دهان): أَفواه، أَفمام

(لِلتَّمرينِ فِي الْمَنزِلِ) اُكْتُبْ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ. [تمرين به عهده دانش‌آموز است] برگرد






١- عُمّالُ الْمَصنعَ ٢- اَلْوُكنَة ٣- اَلرَّكْب ٤- اَلِاصْطِفافُ الصَّباحيُّ






٥- اَلنظّارَة ٦- اَلْفَتّاحَة ٧- اَلْجَوّال ٨-اَلسَّيّارَة






٩- اَلْأَعْلىٰ ١٠- اَلْأَسفَل ١١- اَلْيَمين ١٢- اَلشِّمال






١٣- اَلزُّجاجَة ١٤- اَلدُّرَر ١٥- اَلسِّوار ١٦- اَلخاتَم






١٧-اَلْإِناء ١٨- اَلْقُبَّة ١٩- اَلسَّرير ٢٠- اَلْمِظَلَّة

DaneshSad دانش صد